

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه

تاریخ: ۱۷ مهر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: معنای لغوی و اصطلاحی تقیه

مصادف با: ۲۹ محرم ۱۴۴۰

جلسه: ۵

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

معنای لغوی و اصطلاحی تقیه

قرار شد درباره قاعده تقیه بحث کنیم، جلسه گذشته به پیشینه این قاعده و سیر تطور آن اجمالاً اشاره کردیم اما امروز ابتداً درباره معنای لغوی و اصطلاحی تقیه مطالبی را عرض می‌کنیم.

الف) معنای لغوی

از نظر لغت ریشه تقیه از ماده «وَقِيَ» است که در آن «واو» قلب به «تاء» شده و تبدیل به «تقیه» شده مثل «تراث» در مورد مصدر یا اسم مصدر بودن آن اختلاف است، به طور کلی سه نظر در این رابطه قابل ذکر است:

احتمال اول: مصدر ثلاثی مجرد «تقی یتقی تقیه»^۱ است.

احتمال دوم: مصدر ثلاثی مزید باشد، «إِتَّقَى، یتَّقَى، إِتْقَاءً و تقیه» پس تقیه هم به عنوان مصدر ثلاثی مزید و هم ثلاثی مجرد است و ریشه آن هم ماده وقی بوده که واو به «تاء» قلب شده است.

احتمال سوم: اسم مصدر باشد، اسم مصدر ثلاثی مزید یا ثلاثی مجرد و برای هر دو محتمل است.

در این مورد همانطور که در خود لغت اختلاف است بین فقها هم اختلاف است. مثلاً شیخ انصاری قائل است به اینکه این اسم مصدر است^۲ و برخی هم از ایشان تبعیت کردند. برخی معتقدند که این مصدر است. تفاوت این دو معنا معلوم است یعنی اگر ما این سه معنا؛ معنای مصدری ثلاثی مجرد در نظر بگیریم یک معنا دارد، اگر ثلاثی مزید یا اسم مصدر بدانیم قهراً تفاوتی میان معانی این ها پیدا می‌شود.

معنای لغوی مصدری آن در ثلاثی مجرد صیانت و حفظ و نگهداری است، اینکه معنا شود به ترس و پرهیز و امثال این ها یا ترکی که بخاطر پرهیز است، به نظر می‌رسد که معنای دقیقی نباشد، گاهی مخصوصاً در مواردی که نیاز به معنا کردن واژه‌ای که در لغت هم معنا شده و می‌خواهند معنای آن را دانشمندان علوم دیگر ذکر کنند، شاید آن دقت‌های لازم صورت نمی‌گیرد و لفظ را به لوازم معنا تفسیر می‌کنند.

۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۷؛ معجم الألفاظ قرآن، ص ۵۶۸؛ در مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۶۶.

۲. رسائل فقیه (که در ضمن تراث شیخ اعظم چاپ شده)، ص ۷۱.

ما اینجا یک معنا داریم برای تقیه، یک لوازم و آثاری که بر این معنا مترتب می‌شود. معنای ماده تقیه همان نگه داشتن، حفظ کردن، صیانت کردن است. اما این آثاری دارد، آثارش از جمله ترک است، یعنی برای نگه داشتن می‌گویند از این امر اجتناب کرد یا ترسید، مثلاً تقوا را بعضاً معنا می‌کنند به خدا ترسی یا پرهیزگاری، اینها مرادف معنای تقوا نیست، اینها آثار تقوا است، اصل معنای تقوا در واقع حفظ کردن و صیانت کردن است. منتهی این بیشتر در حفظ کردن خود و صیانت کردن از خویش به کار می‌رود و إلا مطلق صیانت و حفظ شامل حفظ خویشتن، حفظ دیگران، حفظ دین، حفظ مال و غیره می‌شود.

سوال:

استاد: امساک یعنی اینکه به یک کاری مبادرت نکند، «أَمْسَكَ عَنْ هَذَا» یعنی از آن کار خودداری کرد. تقوا مطلق نگه‌داری است و می‌تواند بروز مادی هم داشته باشد، از اینکه یک چیزی را بخورد. ما در امساک نمی‌گوییم حفظ و صیانت کرد بلکه می‌گوییم از این اجتناب کرد و شاید معنای مناسب‌تر در امساک همان اجتناب باشد. و حفظ غیر از اجتناب است، هر چند ممکن است در یک نقاطی اشتراکات هم داشته باشند. احتیاط یک معنای متفاوتی دارد، احتیاط در واقع یعنی مراقبت. یا اینکه یکی از مصداق احتیاط می‌تواند «عدم ورود» باشد. شما می‌توانید امساک را «عدم الورد» بگیرید اما این «عدم الورد» نیست، چون این ممکن است حتی ملازم با ورود باشد، احتیاط هم همینطور است، احتیاط اجتناب از جمع آن چیزهایی است که احتمال خطر دارد، یا ارتکاب همه آن چیزهایی که ممکن است مصلحت داشته باشند. علی‌ای حال معنای مصدری ثلاثی مجرد و مزید تقریباً روشن است.

معنای اسم مصدری آن هم همان معنایی است که برای اسم مصدر گفته‌اند. اگر بخواهیم فرق بین مصدر و اسم مصدر را اینجا تطبیق دهیم، فرق بین نگه داشتن و نگهداری، یا صیانت کردن و صیانت است. معمولاً در فرق بین مصدر و اسم مصدر می‌گویند: مصدر عبارت است از حدث و فعل در حالی که در آن نسبت بین فعل و حدث با فاعل و مفعول در حاله‌ای از ابهام است. اما اسم مصدر خود فعل و حدث است، بدون اینکه نسبتش با فاعل یا مفعول مورد نظر باشد، برای همین است که می‌گویند حاصل مصدر. اگر شما بخواهید در جمله مصدر را بکار ببرید باید یکی از این فاعل یا مفعول ذکر شود، اما در اسم مصدر این چنین نیست، یعنی ذکر این اضافه و نسبت حتی به صورت مبهم هم لازم نیست. به هر حال در اینکه تقیه مصدر است یا اسم مصدر اختلاف است. هر چند شیخ انصاری گفته این اسم مصدر است، اما از مجموع آنچه لغویین گفته‌اند به نظر می‌آید ما باید این را همان مصدر بدانیم.

ب) معنای اصطلاحی

اما در اصطلاح تعاریف مختلفی برای تقیه گفته شده که هر یک از اینها از یک جهت امتیازاتی دارد و یک نقص‌هایی، چند تعریف را ذکر می‌کنم از جمله:

۱. تعریف شیخ مفید

شیخ مفید تقیه را این چنین تعریف کرده: «التقیة کتمان الحق و سترُ الاعتقاد فيه و مکاتمةُ المخالفين و ترکُ مظاهرِتهم بما یعقبُ ضرراً فی الدین أو الدُنیا»^۱.

طبق نظر شیخ مفید تقیه عبارت است از کتمان و پوشاندن اعتقاد حق و نیز پنهان کاری و مخفی کاری در برابر مخالفین و ظاهر نکردن اموری که اگر ظاهر شوند ضرر دنیوی یا دینی در پی خواهد داشت.

در این تعریف چند نکته وجود دارد:

اول: مسأله پوشاندن، اظهار نکردن در آن هست.

دوم: متعلق پوشاندن که مسأله حق است، یعنی هر پوشاندن و کتمانی اسمش تقیه نیست بلکه پوشاندن حق منظور است.

سوم: اینکه این در برابر مخالفین باید باشد. اصطلاح مخالفین به اهل سنت اطلاق می شود مخصوصاً در آن دوره.

چهارم: اینکه آشکار کردن آن موجب ضرر در دین یا دنیا باشد.

سوال:

استاد: این را در تعریف آورده، «کتمان الحق و سترُ الاعتقاد فيه و مکاتمةُ المخالفين و ترک مظاهرِتهم» یعنی کانه پوشاندن حق. ولی عنوان مخالف یک اصطلاح بوده که برای اهل سنت بکار می رفته. ما می گوئیم ظاهرش این است که فقط اهل سنت. و در روایات هم دارد لذا معنای لغوی موافق و مخالف منظور نیست. و در اصطلاح فقهای عصر غیبت و عصر متقدمین، مخالفین اطلاق می شده بر اهل سنت، بعضاً گاهی هم ناس اطلاق می شده...

لذا آن چیزی که از ظاهر تعریف بر می آید این است که اولاً هر کتمانی تقیه نیست بلکه باید کتمان حق باشد آنهم در برابر اهل سنت و برای دفع ضرر در دین یا دنیا.

بررسی

این تعریف حداقل یک مشکل اساسی دارد؛

اولاً: ما یک قسمی از تقیه داریم که خود شیخ مفید و دیگران هم به آن ملتزم شده اند و آن هم تقیه مداراتی است. در تقیه مداراتی در واقع مسأله دفع ضرر در دین و دنیا ملاک نیست، این تعریف شامل تقیه مداراتی نمی شود. در تقیه مداراتی جلب منفعت است و بین دفع ضرر و جلب منفعت هم فرق است یک وقت کاری را انسان انجام می دهد که ضرری را دفع کند یک وقت کاری را انجام می دهد برای اینکه منفعتی را جلب کند، ملاک اصلی در تقیه مداراتی جلب منفعت است.

ثانیاً: عبارت ایشان این است که اگر آن امر اظهار شود یک ضرری را در دین یا دنیا ایجاد کند، ظاهرش این است که این در دین او یا دنیای او منظور است، یعنی شخصی که سائر اعتقاد است و دارد تقیه می کند، این اگر اظهارش منجر به یک

^۱ . تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۳۷.

ضرری در دین یا دنیای خودش باشد، این مصداق تقیه است. حال اگر ضرر در دنیای او نباشد، یا در دین او نباشد، بلکه ضرر نوعی باشد، این را ظاهراً شامل نمی‌شود.

سوال:

استاد: خیر، این را اضافه نکرده است. مجموع کلام ایشان ظاهرش این است که در حقیقت ستر حق در برابر مخالفین و ترک اظهار چیزهایی که به دنبال آن ضرر ایجاد می‌شود، این ظاهرش این است که ضرر برای خود اوست. البته احتمال اینکه این عبارت عام باشد هم وجود دارد ولی مجموع این عبارت ظهور در این دارد که یک ضرری در دین یا دنیای خودش باشد.

۲. تعریف طبری

صاحب مجمع البیان در تعریف تقیه می‌فرماید: «التقیة الإظهار باللسان خلاف ما ینطوی علیه القلب، للخوف علی النفس»^۱. ارکان تعریف ایشان این‌ها است، اظهار زبانی بر خلاف اعتقاد قلبی به جهت ترس بر خویشتن. تفاوت آن را با تعریف شیخ مفید ملاحظه کنید؛

بررسی

اولاً: ایشان مسأله اظهار لسانی را مطرح کرده یعنی کأن تقیه فقط اظهار زبانی است. در آن حالی که در تعریف شیخ مفید «ترک مظاهرتهم»، کتمان حق و ستر اعتقاد مطرح شده و این‌ها اعم از این است که با لسان باشد یا غیر لسان. چون اظهار منحصر در لسان نیست و می‌تواند به فعل و رفتار باشد.

ثانیاً: دیگر اینکه این از حیث حق بودن اعتقاد یا حق نبودن چیزی نگفته و مطلق اظهار به لسان بر خلاف اعتقاد قلبی را مطرح کرده یعنی طبق این بیان هر نوع اظهاری که بر خلاف اعتقاد قلبی باشد تقیه می‌شود. در حالی که مسأله حق بودن اعتقاد خود شخص در تعریف شیخ مفید بود ولی اینجا نیست.

ثالثاً: به علاوه همان مشکل تعریف شیخ مفید در اینجا هم بیان می‌شود که تقیه مداراتی را شامل نمی‌شود چون صرفاً خوف بر نفس را مطرح کرده و مسأله را منحصر در ضرر جانی کرده یعنی ضرر مربوط به دین و دنیا به غیر نفس را مطرح نکرده است.

رابعاً: به علاوه ضرر نوعی متوجه به عموم مردم، شیعیان و مسلمین را مطرح نکرده، لذا این هم به یک معنا می‌توانیم بگوییم مثل تعریف شیخ مفید جامع و مانع نیست؛ و لا یبعد که بگوییم أسوء حالاً است از تعریف شیخ مفید.

۳. تعریف شهید اول

تعریف سوم، تعریف شهید است که می‌فرماید: «التقیة مجاملة الناس بما يعرفون و ترک ما ینکرون حذرا من غوائلهم»^۲.

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۲۹.

۲. القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۵۵.

به نظر ایشان تقیه عبارت است از خوب معاشرت کردن با مردم از طریق آنچه آن‌ها می‌شناسند و معروف است نزد آن‌ها و ترک آنچه منکر آن هستند و نمی‌شناسند. برای جهت نیافتادن در غائله‌ها و در دسر‌ها و مشکلات آنها. این یک تعریف عامی است و قلمرو آن گسترده تر است.

بررسی

اولاً: ناس یک معنای عامی دارد هر چند گاهی در خصوص مخالفین هم استعمال شده ولی ظهور مخالفین در اهل سنت اقوی است از ظهور ناس در مخالفین یعنی ما برای اینکه بخواهیم «ناس» را حمل بر مخالفین کنیم نیاز به قرینه داریم، در آنجا نیاز به قرینه نداریم، آن یک قرینه عام مقامی است که بر کتاب‌های فقهی و اعتقادی ما سایه افکنده است. ثانیاً: خوب معاشرت کردن یا مجامله عمومیت دارد که خوب معاشرت کردن، قول و فعل و همه آنچه که نزد آن مردم خوب تلقی می‌شود را در بر می‌گیرد، یعنی یک تعامل مثبت.

ثالثاً: «بما يعرفون» یعنی آنچه که نزد آن‌ها معروف است و حسن شمرده می‌شود و ترک آن چیزهایی که آنها نمی‌پسندند. آن شخص هم برای اینکه خودش را گرفتار ددرسرهای مربوط به آن‌ها نکند آن‌ها انجام می‌دهد. اگر ما اینجا «ناس» را عام بگیریم نه تنها شامل اهل سنت می‌شود بلکه کفار و حتی موافقین را هم در بر می‌گیرد. یعنی بنده و ایشان هم می‌توانیم تقیه را داشته باشیم. ما از حیث کاربرد تقیه مخصوصاً هر چه جلوتر می‌آییم یک قلمرو وسیعتری پیدا می‌کند.

رابعاً: مسأله حق بودن دیگر مطرح نیست، بلکه آنچه که آنها می‌پسندند و نزد آن‌ها حسن است، ملاک قرار گرفته است. خامساً: از حیث دفع ضرر به معنای عام، هر غائله‌ای یا ددرسری را در بر می‌گیرد، ولی البته جلب منفعت را شامل نمی‌شود لذا این مشکل هست که شامل تقیه مداراتی نمی‌شود. این مشکل مشترک است بین سه تعریفی که عرض شد.

۴. تعریف شیخ انصاری:

آخرین تعریف، تعریف شیخ انصاری است، ایشان تقیه را اینطور معنا کرده‌اند: «التحفظ عن ضرر الغير بموافقة في قول أو فعل مخالف للحق»؛ تقیه یعنی صیانت خویشتن از ضرر غیر، از اینکه دیگری بخواهد به انسان ضرر برساند و این حفظ کردن از این طریق محقق می‌شود، از طریق موافقت با غیر قولاً یا فعلاً، که این قول و فعل مخالف با حق‌اندولی این برای دفع ضرر غیر و حفظ و صیانت خویشتن این کار را می‌کند.

بررسی

اگر بخواهیم با همان معیاری که تعاریفات قبلی را سنجیدیم این را ارزیابی کنیم، در این مسأله حق بودن ذکر شده است.

۱. رسائل فقهیه، ج ۲۳، ص ۷۱.

ثانیاً: غیر از این جهت می‌تواند عام باشد، یعنی هم کفار و هم مخالفین را در بر بگیرد مگر اینکه ما قید «حق» را قرینه بگیریم بر اینکه این یعنی خصوص مذهب شیعه که این بعید است.

ثالثاً: مشکل این است که تقیه مداراتی را در بر نمی‌گیرد چون فقط صحبت از دفع ضرر است و بحث جلب منفعت هم مطرح نشده است.

رابعاً: مسأله دیگر اینکه ما یک نوعی از تقیه داریم که تقیه کتمانی است. حالا اینکه این یک نوع است یا از مقومات تقیه است این یک بحث جداگانه است. البته بعضی گفته‌اند که این یک قسم از اقسام تقیه است، اگر ما تقیه کتمانی را یک قسم جداگانه بدانیم، این تعریف شیخ انصاری شامل آن نمی‌شود. اگر ما تعریف را به نحوی ذکر کنیم که کتمان حق در کنار قول و فعل از مقومات تقیه باشد باز هم این تعریف شامل آن نمی‌شود.

از مجموع آنچه که تا اینجا گفتیم، معلوم می‌شود این تعریفات هر کدام مبتلا به مشکلاتی از حیث جامعیت و مانعیت هستند.

«والحمد لله رب العالمین»